

اروم میرم داخل که باشنیدن یه صدا سرجام میخکوب میشم

- اون چیه دستت؟؟

سریع برمیگردم سمتشو میگم

- اووووف مامان سکتتم دادی

ابرو بالا میندازه و من میدونم منتظره جوابه

- لباس برای فردا شب ارمین داد

قیافش متعجب میشه

- چرا باید همچین کاری کنه اونوقت!؟

- خب چیزه .. لباسه قشنگ بود گفت همینطوری خواستم بهت بدم

- که اینطور

- اره چرا بیداری حالا

- مگه ساعت چنه اخه نمیدونم اینا چرا مته مرغ شدن امشب

میخندمو میگم

- منم برم شب بخیر

...تا از فضولی نترکیدم سریع جعبه رو باز میکنم و لباسو بیرون میارم که با دیدنش

تنها یه چیز میاد تو ذهنم

اره انگار این لباس برای من دوخته شده فیت فیت تنمه

- من میرم توهم زود آماده شو

- هنوز که نیومده

- تو همیشه دیر آماده میشی یالا

قیافم پوکر میشه که بیخیال میشه و بیرون میره

موهامو محکم دم اسبی میندم که باعث میشه چشمم کشیده بشه و

میرم سراغ ارایش و اخروش با یه ژرلب قرمز کارمو تموم میکنم

صدای زنگ موبایلم که بالا میره شیرجه میزنم سمتش

- بله

- بیا پایین

- اومدم

سریع کفش پاشنه ده سانتی مشکیمو میپوشمو یه شال و مانتو میندازم روی لباسم

بیرون که میرم میبینم سرشو تکیه داده به شیشه و رو فرمون رو ضرب گرفته

- سلاااااا

برمیگرده سمتو میگه

- اووووف و هلویی شدی

- مگه نبودم

همونطور که ماشینو حرکت میده میگه

- نه والا خپل بودی فقط

با حرص یکی میزنم رو بازوشو میگم

- کاری نکن بات قهر کنماااا

چیزی نمیگه فقط اروم میخنده ..

درو باز میکنه و میره داخل بشین تا من آماده بشم پیام

- اوکی

منتظرم که بره ولی هنوز همونطور وایساده و نگام میکنه

سوالی نگاش میکنم که میگه

- اینارو در بیار بینمت

اروم شالو مانتوم رو در میارم که میخ میشه روم و مسخ شده میگه

- تو فوق العاده ای

یه نفس عمیق میکشم و میگم

- نمیری ؟

سرشو تکون میده و میره سمت اتاق

منتهی هنوز یه دقیقه نگذشته که صداش بلند میشه

- روشنا بیا

میرم داخل که میگه

- از این دوتا بنظرت کدومش بهتره

نگامو میدوزم به کت شلوارهای رو تخت

ناخودآگاه جذب میشم سمت یکیش که مشکیه که و جلیقه داره با کراوات قرمز

کنارش

- این قشنگه

یکم نگاش میکنه و تیشرتش رو از تنش میکنه و این بار نوبت منه میخ شم رو تاتوی

رو بازوش اروم میرم سمتشو میگم

- چرا نگفته بودی تا حالا؟؟

و دستمو میکشم رو خطوط در هم برهمه بازوش

- خوشت اومد؟

- خیلی زیاد

بی اختیار لوس میشم و مچه میشم تو بغلش

- خیلی دوست دارم

دستشو دورم حلقه میکنه و میگه

- جونور

عقب که میکشم یهو دستشو میزازه رو سرش

- چی شده؟

- هیچی فقط سرم خیلی درد میکنه

میروم رو تخت میشنم میزنم رو پام

- بیا سرتو بزار اینجا

اروم اروم سرشو نوازش میکنم که دستمو میگیره و میزازه رو قلبشو نوازش میکنه

برای بار هزارم پیش خودم میگم من عاشق این مردم تموم زندگیم تو ارامش خلاصه

میشه ..

چشماشو باز میکنه و چونمو میبوسه

- حیف که وقت نیس وگرنه عمرا ولت میکردم

لبخند میزنم که خم میشه و از زیر تخت یه جعبه بیرون میاره

- این کفشو یادم رفت

فقط نگاش میکنم که درشو باز میکنه و یه جفت کفش قرمز بیرون میاره

- این خیلی خوشکله بیشعور چرا یادت رفت

- میخنده و میگه مرسی از لطفت

و خودش زانو میزنه کفشمو با این یکی عوض میکنه